

پنج گرایش انسانی و ادوار حیات متناظر با آن از دیدکاه دانش تفسیر قرآن و روانشناسی رشد

* مهرناز باشیزاده مقدم

** علی راد

چکیده

مطابق آیه «أَعْمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعْبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَخُّرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» برخی مفسران گرایش‌های پنجگانه، لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر را از جمله عمدۀ ترین گرایش‌های انسانی و متناظر با پنج دوره سنی کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و کهن‌سالی شمرده‌اند. از سویی مطابق دیدگاه‌های روانشناسی رشد، اوصافی برای هر دوره سنی مذکور بیان شده که این پژوهش در پی تبیین جنبه‌های مشترک اوصاف این پنج بازه سنی و گرایش‌های متناظر آن از منظر قرآنی و روانشناسی رشد است. همچنین در اغلب آیات قرآنی، پنج گرایش مذکور در معنای مذموم و از جمله مصاديق زندگی دنیوی یاد شده‌اند، اما در برخی موارد فحواه‌ای آیاتی که این گرایش‌ها در آنها ذکر شده یا بعضی آیات که بیانی مرتبط با این گرایش‌ها دارند، دلالت بر سویه‌ای ممدوح از این پنج گرایش دارد. اگرچه در بیان تفسیری، هر یک از گرایش‌های پنجگانه با بازه سنی خاصی مرتبط است، اما جز در موارد معدهود، ظهر آیات، این گرایش‌ها را به بازه سنی خاصی منحصر نمی‌دانند و چه بسا بتوان گفت که ظهور و پدیداری این گرایش‌ها در بازه سنی خاصی منحصر آن بوده، اما دوام و بقای آن محدود به دوره سنی خاصی نیست.

واژگان کلیدی

آیه ۲۰ حديد، حیات انسانی، گرایش‌های انسانی، روانشناسی رشد.

*. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث و مدرس دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

mbashizadeh@yahoo.com

ali.rad@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۹

**. دانشیار دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱

طرح مسئله

مطابق دیدگاه تفسیری پنج گرایش لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر، با ادوار پنج گانه حیات آدمی متناظر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۶۴؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۵ / ۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳ / ۳۵۲ - ۳۵۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۲) از سویی از منظر روان‌شناسی رشد، یک فرد به موازات طی مراحل رشد در هر یک از پنج بازه سنی کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و کهن‌سالی دارای خصوصیات جسمانی، شناختی و هیجانی متفاوتی است. این پژوهش در پی تبیین اشتراکات اوصاف پنج گرایش مذکور از منظر آیات قرآنی و روان‌شناسی رشد و نیز بیان سویه ممدوح این گرایش‌ها از منظر قرآنی، به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی و تحلیل محتوی است.

۱. لعب‌گرایی

دوره نخستین حیات آدمی دوره کودکی است که از دیدگاه تفسیری با گرایش «لعب» یا بازی ملازم است. مطابق یکی از دیدگاه‌های روانشناسی رشد بازه سنی کودکی، سن تولد تا یازده سالگی بیان شده است. در این میان بازی‌های کودکانه به عنوان شاخصه برگسته‌های از رفتارهای کودک متعاقب رشد جسمانی، شناختی او تفاوت‌هایی پیدا می‌کند. (برک، ۱۳۹۰ / ۴۹۲ - ۴۹۱) از دیدگاه رفتارشناسی، بازی برای کودک، جدّی‌ترین موضوع حیات او است. دوران بازی کودک، دوران تعطیلی تکامل نیست؛ بلکه دوران شکوفایی استعدادهای او از این طریق است اما در مورد بزرگسالان گاه بازی، مساوی با وقت‌گذرانی، بطالت، غفلت و ... دانسته شده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵ / ۲۵۹ - ۲۵۸)

معناشناسی «لعب»

«لعب» در معنای جامع بازی به عملی گفته می‌شود که نفعی بر آن مترتب نیست و آن را ضد جذب شمرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ / ۱؛ ۷۴۱). اصل کلمه «لعب» از «لعلب» گرفته شده است، که به معنای آب دهانی است که جاری است و وجه تسمیه «لاعب» و پیوند آن با معنای «لعب» از این جهت است که لاعب، به غیر جهت حق می‌رود مانند آب دهان بچه (قرشی، ۱۴۲۰ / ۶؛ ۱۹۱). همچنین معنای «لعب» را معادل «عبدث» (فراهیدی، ۱۴۱۰ / ۷ / ۴۳۰) و «باطل» (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۱۷؛ ۳۰۹) که امری بیهوده و فاقد حقیقت است و همچنین «هزو» (همان: ۱۰ / ۴۷۲) به معنای شوکی و استهzae گرفته‌اند. در تفاسیر «لعب» کنایه از اشتغال به دنیا شمرده شده (همان: ۸ / ۲۰۲) و لهو و لعب را جز عمل معصیت ندانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲ / ۴؛ ۴۵۴)

او صاف لعب‌گرایی از منظر آیات قرآنی و روانشناسی رشد
از دیدگاه روان‌شناسی برای بازی تعاریف متعددی بیان شده است؛ معتبرترین این تعاریف در مورد بازی
بیان می‌کند که آن:

فعالیتی است که بدون نیروی خارجی (зор و اجبار)، کاملاً اختیاری که بدون هدف و
منظور خاص انجام می‌گیرد، به طوری که انجام آن سبب آرامش و لذت می‌گردد.
(احمدوند، ۱۳۷۱: ۳۳)

همچنین طبق نظریه راسل علاقه به بازی بارزترین علامت ممیزی بچه‌ها است. از سویی طبق
نظریه پیاژه فعالیتی بازی است که دارای مؤلفه‌های ذیل باشد: ۱. هدف خارجی نداشته باشد. ۲. اختیاری
باشد. ۳. لذت‌بخش باشد. ۴. سازماندهی نداشته باشد. ۵. از هرگونه کشاکش و پرخاشگری آزاد باشد.
(پاپالیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۲۴ - ۳۲۱)

در تبیین مفهوم قرآنی «لُعْبٌ» در تفسیر آمده که آن به معنای کار یا کارهای منظمی است که با نظم
خيالی و برای غرض خيالی انجام می‌گیرد، مثل بازی بچه‌ها. (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۱۶) این تعریف
با بخشی از تعاریف روان‌شناسان در مورد بازی همخوانی دارد اما در مجموع آیاتی که واژه «لُعْبٌ» در
آنها به کار رفته ۸ مورد و مجموعه آیات که این واژه و مشتقات آن در آنها به کار رفته است ۲۰ مورد
است. مصاديق قرآنی که ریشه «لُعْبٌ» در آنها به کار رفته با توجه به اوصاف «لُعْبٌ» می‌توان در
دسته‌بندی‌های زیر قرار داد:

عدم بقا و دوام «لُعْبٌ»

از جمله اوصاف «لُعْبٌ» یا بازی از دیدگاه قرآنی عدم بقا و دوام آن است. کودکان نیز ساعتی به بازی
مشغولند و چون از آن خسته می‌شوند رهایش می‌کنند. در بسیاری از آیات، از جمله آیاتی که در آنها
زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت ذکر شده، از حیات دنیوی به عنوان «لُعْبٌ» نام برده شده است. این
مسئله به علت بقا و دوام زندگی اخروی در برابر زندگانی دنیوی است.

وَمَا هُنَّهُ الْحَيُّونُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ التَّلَرَ الْآخِرَةَ لَهُيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛
(عنکبوت / ۳۲؛ انعام / ۳۲؛ حديد / ۲۰؛ انعام / ۳۲)

مجاز بودن «لُعْبٌ»

از دیگر مشخصه‌های «لُعْبٌ» یا بازی مجاز بودن و غیرواقعي بودن آن است. پر واضح است که وقتی

کودکی خانه‌ای می‌سازد یا در نقشی بازی می‌کند، هیچ‌کدام از این امور حقیقت ندارند اگرچه کودکی که مشغول بازی است آن را حقیقت پنداشده، این موضوع در بازی‌های وانمودسازی کودکان بیشتر جلوه‌گر است. (برک، ۱۳۹۰: ۴۵۶) در تفسیر هم بیان شده که لعب فعلی است که برای غرض خیالی صورت می‌پذیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۱۴۷) در تبیین این معنا از تقابل معنای «حق» و «لعب» و از هم‌گرایی «باطل» و «عبث» با «لعب» نیز در تفاسیر سخن رفته است (همان: ۱۷ / ۳۰۹) «أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ الْلَّاعِبِينَ؟»؛ (انبیاء / ۵۵) «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطِّلَّا...». (ص / ۲۷؛ اعراف / ۵۱)

ب) فایده بودن «لعب»

از شاخصه‌های دیگری که برای «لعب» برشمرده شده بی‌فایده بودن و هدف عقلایی نداشتن فعل بازی است. کودکان ادراک انتزاعی ندارند و آنچه انجام می‌دهند برای تفریح و دوری از کسالت است (احمدوند، ۱۳۷۱: ۳۳) از دیدگاه قرآنی نیز «لعب» فعلی است که فایده‌ای عقلایی برای انسان رشدیافته بر آن مترب نیست. این معنا چنان‌که در بخش معناشناسی نیز آورده شد در مفهوم «عبث» و اشتراک معنایی آن با «لعب» مستتر است. همچنین از اطلاق معنای «باطل» در «لعب» نیز همین معنا مستفاد می‌شود. ازجمله آیاتی که «لعب» در معنای بی‌فایده و عبث بودن و باطل بودن آمده، آیات: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا عِبِّينَ» (دخان / ۳۸؛ انبیاء / ۱۶ و ۵۵) است.

لذت‌بخش بودن و دوری از کسالت در «لعب»

گرایش به بازی یا «لعب» در کودکان اقتضای طبیعت آنها در سال‌های نخست زندگی است. از دیدگاه روان‌شناسی همراه با نظریه اولیه نیروی اضافی، نظریه دیگری مطرح شد که بازی‌ها شکل‌هایی از استراحت و آرامیدگی و یا تن آرامی هستند. طبق این نظریه بازی بهنگامی که فرد خسته است صورت می‌گیرد تا استراحت و تجدید قوا در او حاصل شود. مطابق این بیان کودک نیز برای افزودن انرژی و آرام ساختن خود و رفع تنفس‌های موجود در درون خود نیاز به بازی دارد. (احمدوند، ۱۳۷۱: ۳۶) مطابق آیات قرآنی تنها در یک آیه ریشه «لعب» در معنای بازی کودکانه به کار رفته، که برای تفریح و نشاط کودک و دوری از کسالت و لازمه رشد جسمی و ذهنی کودک است و با دوره ابتدایی حیات انسان ملازمت درستی دارد و چنان‌که از فحوای آیه و سیاق فهمیده می‌شود در انجام آن منع و ممانعتی نیست. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳؛ ۱۴۱۵: ۳ / ۸؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۲۸: ۵)

چنانکه برادران یوسف از پدر می‌خواهند تا او را برای تفریح و سرگرمی با آنها به صحراء بفرستد:

«أَرِسْلُهُ مَعْنَا غَدَّاً يَرْبَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (یوسف / ۱۲)

۲. لهوگرایی

دومین گرایش که با بازه دوم حیات آدمی؛ یعنی دوره نوجوانی متناظر است گرایش «لهو» است. مرحله نوجوانی، مرحله گذار رشد فیزیکی و روانی انسان است که میان کودکی و جوانی واقع شده است. مطابق دیدگاه روانشناسی مشهور سن ۹ تا ۱۸ سالگی متناظر با دوره نوجوانی است. (برک، ۱۳۹۰: ۶ / ۲ - ۷) یکی از مؤلفه‌های مهم دوره نوجوانی به لحاظ روان‌شناختی بحران هویت است. (پاپالیا، ۱۳۹۲: ۴۳۷) نوجوان در این سن سعی می‌کند از یکسو به سؤال من کیستم؟ پاسخ دهد و ارزش‌ها و هدف‌های خود را تبیین کند. (برک، ۱۳۹۰: ۲۸) از سویی به موازات رشد جنسی نوجوان با علائم بلوغ فیزیکی مواجه شده و با رشد سیستم عصبی در این دوره به نوعی از بلوغ فکری دست می‌یابد که پیامد آن توانایی تفکر انتزاعی، منظم و علمی است. (همان، ۳۷) شاید از همین‌رو است که مطابق آموزه‌های دینی سن تکلیف دختران و پسران در این بازه قرار می‌گیرد.

معناشناسی «لهو»

«لهو» را آنچه کسی را سرگرم سازد و با آن بازی کند، مانند طرب و از قبیل آن معنا کرده‌اند. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۵ - ۲۵۹ / ۲۵۹) همچنین «لهو» بازماندن از امور لازم و مهمه انسان است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۸۷) همچنین معنای «لهو» معادل «لعل»، (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۵ - ۲۵۹ / ۲۵۸) «سمود» به معنای بی‌اعتنایی به امور دیگر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴ / ۱۹۵ - ۱۹۶) و نیز «لغو» که هر گفتار و عملی است که فایده قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد، بیان شده است. (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۲۲۶)

اوصاد لهوگرایی از منظر آیات قرآنی و روان‌شناسی رشد

چنان که گفتیم دومین گرایش؛ یعنی «لهو» با دومین دوره حیات انسانی؛ یعنی نوجوانی متناظر است. با توجه به رشد شناختی در این دوره یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که محور تفکر نوجوانان قرار می‌گیرد، خود آنان و به اعتباری هویت خویشتن است. (برک، ۱۳۹۰: ۷۳ - ۶۸) ازجمله مواردی که در نگره دینی می‌تواند با این مؤلفه روان‌شناختی در نوجوانان مرتبط باشد، هویت‌یابی نوجوان با عنوان «عبد» است، «عبدی» که مخاطب پیام الهی قرار می‌گیرد و قابلیت پذیرش و انجام تکالیف دینی را می‌یابد. پیش‌تر بیان شد که سال‌های آغاز تکلیف دختران و پسران، هر دو در بازه سنی نوجوانی یا دوره دوم

زندگی قرار می‌گیرد؛ گویی نوجوانان با پذیرش عقلانی و تثبیت باورها با رفتارهای دینی و اخلاقی به هویت خود اعتبار می‌بخشد. حقیقت این است که در دوره نوجوانی تفکرات انتزاعی، شکل‌گیری ایدئولوژی و تعهد به آرمان‌ها آغاز می‌گردد، ازین‌رو نوجوانان به دنبال مرجعی دینی یا اخلاقی برای رجوع هستند؛ (سلیمانی‌فر، ۱۳۸۵: ۶۳) و گویی توأم با بلوغ فکری نوجوان در پی پاسخ به ندای فطرت خود بر می‌آید.

«لهوگرایی» که اشتغال به امور بدون نتیجه و غافل شدن از امور مهم است با نیاز نوجوان به هویت‌یابی و باورمندی متعارض است. نوجوان در تلاطم بین هویت‌یابی و از خودبیگانگی است؛ خودبیگانگی که ثمره‌اش بیگانگی از خدا است؛ (اکبری، ۱۳۹۳: ۸۷) شاید از همین‌رو است که در پیشتر گزاره‌های قرآنی هرجا از «لهوگرایی» سخن رفته اشاره‌ای به صورت مستقیم یا ضمنی به باورهای شخص شده است.

درمجموع واژه «لهو» در قرآن ۱۰ بار و این واژه به همراه مشتقاش ۱۶ بار در قرآن به کار رفته است. لازم به ذکر است از آنجاکه «لهو» با «لعل» اشتراک معنایی دارد، به همین سبب برخی از اوصاف این گرایش با «لعل‌گرایی» یکی است و درنتیجه در مبحث «لعل‌گرایی» به آنها پرداخته شده است و در اینجا از تکرار آن موارد پرهیز می‌شود.

غفلت و «لهو»

چنان‌که پیشتر در معناشناسی «لهو» بیان شد این امر با نوعی بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به امور مهم همراه است. بسیاری از نوجوانان در ایام نوجوانی با پرداختن به امور مختلف از جمله سرگرمی‌ها، خیال‌پردازی‌ها و رویابافی‌های غیرمنطقی از امور مهمه باز می‌مانند. شاید بتوان گفت که این امر در مراحل هویت‌یابی، در مرحله وقفه هویت است و نوجوان هنوز تعهد قطعی به چیزی ندارد و تعاریف روشی از ارزش‌ها برای خود پیدا نکرده است، (برک، ۱۳۹۰: ۷۳) ازین‌رو از مهمات خود غافل می‌شود. اهمیت ارزش‌ها در دوره نوجوانی تا جایی است که برخی این دوره را دوره رغبت ذهنی به ارزش‌ها دانسته و توجه به آن را مهم‌ترین راه پیشگیری از مشکلات روانی - اجتماعی نوجوانان دانسته‌اند. (آزاد مرزاپادی، ۱۳۸۷: ۱۱۴) در بیان قرآنی جایگاه متفاوت ارزشی امور برای انسان‌ها ذکر شده، ازین‌رو برخی با پرداختن به آمال و آرزوها، تجارت و بیع و مال و اولاد از امور مهم‌تر غافل می‌شوند. پر واضح است که در نگره قرآنی الزاماً این افراد نوجوان نیستند، بلکه تنها فعل آنها صفاتی دارد که با اقتضائات فعل نوجوان مطابق است.

الف) پرداختن به آمال و آرزوها

ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَمْتَهِنُونَ وَلِيُؤْهِمُ الْأَمْلَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. (حجر / ۳)

ب) پرداختن به تجارت و بیع

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَجِئُونَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكُورَةِ... . (نور / ۳۷)

ج) پرداختن به مال و اولاد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ... فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

(منافقون / ۹)

لذتجویی و «لهو»

بسیاری از نوجوانان اوقات خود را به سرگرمی‌هایی چون تعریف کردن حرف‌های بیهوده برای وقت‌گذرانی، طعنه‌زدن و مسخره کردن امور مهم از جمله امور معنوی یا گوش کردن موسیقی و ... صرف می‌کنند و گاه پرداختن به این امور به قدری زیاد است که از مهمات زندگی خود باز می‌مانند. در نگره قرآنی اگرچه لهوگرایی اختصاص به دوره نوجوانی ندارد اما به لحاظ ماهیت و مؤلفه‌ها گاه اشتراکاتی با افعال نوجوانان دارد.

در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثَ لِيُضَلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَحَجَّدَهَا هُنُّوا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (لقمان / ۶) در بیان مصاديق «لَهُوَ الْحَدِيثُ» که آدمی را از حق غافل و به خود مشغول سازد، آورده شده است که لهو الحديث آن سخنی است که آدمی را از حق منصرف نموده و به خود مشغول سازد، مانند حکایات خرافی و داستان‌هایی که آدمی را به فساد و فجور می‌کشاند یا از قبیل سرگرمی به شعر، موسیقی، معمار و سایر آلات لهو که همه اینها مصاديق لهو الحديث هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶؛ ۲۰۹)

دوستی و «لهو»

دوستی جایگاه خاصی برای نوجوان دارد. یکی از منابع مهم حمایت هیجانی در خلال دوره انتقالی پیچیده نوجوانی و نیز یکی از منابع فشار برای ارتکاب به رفتارهایی که احتمالاً والدین از آنها بسیار ناراحت می‌شوند، معاشرت روزافروز نوجوانان با همسالان و دوستان است. نوجوانان در این سن غالب والدین خود را الگوی رفتاری مناسبی نمی‌دانند، اما هنوز آنقدر به خود اطمینان ندارند که درست و غلط

را بشناسند، از این‌رو به دوستان خود پناه می‌برند که منبع مهربانی، درک و هدایت اخلاقی برای آنها هستند. (پاپالیا، ۱۳۹۲: ۴۹۴) در گزاره‌های قرآنی مؤمنان از دوستی با برخی افراد پرهیز داده شده‌اند، از جمله دوستی با شیطان، (اعراف / ۳۰) کافران، (نساء / ۱۴۴) یهود و نصاراء، (مائده / ۵۱) دوستی با دشمن خود و خدا، (متحنه / ۱) دوستی نگرفتن قومی که خدا بر آنها غصب کرده، (متحنه / ۱۳) دوستی نگرفتن پدران و برادرانی که کفر را بر ایمان ترجیح دادند (توبه / ۱۳) و در آیه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُنُّوا وَلَعَبًا مِّنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارُ أُولَئِنَاءِ وَأَنَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ؛ (مائده / ۵۷)

مؤمنان از دوستی گرفتن اهل کتاب و کفاری که دین‌شان را به سخریه می‌گیرند نهی شده‌اند. در مقابل این دستور از اجتناب دوستی با برخی افراد قرآن معیار دوستی حقیقی را تبیین می‌کند و می‌گوید زنان و مردان مؤمنی که با هم دوست هستند - در هر سنی که باشند - یکدیگر را از کارهای رشت باز می‌دارند و به کارهای نیک امر می‌کنند و از دیگر خصوصیات آنها برپاداشتن نماز، ایتاء زکات و اطاعت از خدا و رسول او است. (توبه / ۷۱)

۳. زینت‌گرایی

سومین گرایش، که از منظر قرآنی با دوره سوم حیات آدمی؛ یعنی جوانی متناظر است گرایش «زینت» است. جوانی دوره‌ای شکوهمند، پر اوج و بی‌بازگشت است. در مورد محدوده سنی جوانی در بین روان‌شناسان اختلاف‌نظر وجود دارد. مطابق دیدگاه مشهور از نظریات روان‌شناسی رشد، دوره جوانی به بازه سنی ۱۸ تا ۳۵ سالگی یا ۲۰ تا ۴۰ سالگی اطلاق می‌شود. (برک، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۳۲ – ۳۳۱) شاید از مهم‌ترین خصوصیات دوره جوانی که در پی رشد جسمی حاصل می‌آید، نهایت بالندگی و زیبایی و چنان‌که در تعبیر قرآنی آمده قوت و قدرت جسمی باشد: (غافر / ۶۷، روم / ۵۴) از این‌رو جوان خود مصدق تام زینت است. از سویی حب جمال و خودآرایی امری فطری است و عموم افراد تمایل و گرایش به زیبائی دارند و این گرایش در نهاد همگان وجود دارد و از آن تعبیر به زیبایی‌پرستی و زیبائی‌ستانی می‌شود، اما همچون سایر گرایش‌ها، این گرایش نیز می‌تواند دچار افراط یا تغییر گردد. (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۸۷: ۹۴) می‌توان گفت «زینت‌گرایی» از ملازمات دوره جوانی است و جوان شیفته اظهار وجود و دلباخته ابراز لیاقت و شایستگی است. برای جوان، اثبات شخصیت اجتماعی مطبوع‌ترین و شیرین‌ترین لذت روحی است و برای نیل به این مقصود از هیچ کاری فروگذار نمی‌کند. (علیزاده، ۱۳۸۰: ۳۲) همچنین حس خودشیفتگی و جلوه‌گری او باعث می‌شود آراستگی و «زینت‌گرایی» نه تنها در ظاهر بلکه

در رفتار و گفتار او نیز تجلی یابد. یکی از دلایل جلوه‌گری از طریق زینت در میان جوانان، مقبولیت در میان گروههای سنی مشابه، بالاتر و همچنین جنس مخالف است. (پاپالیا، ۱۳۹۲: ۵۴۵) بررسی آیاتی که به گرایش زینت پرداخته‌اند، روش می‌سازد که این گرایش الزاماً مرتبط با جوانان نیست و افراد دیگر بازه‌های سنی متفاوت متأثر از این گرایش هستند.

معناشناسی «زینت»

«زینت» اسامی جامع برای هر آن چیزی است که با آن آراستگی و زینت صورت گیرد، از جمله زیور آلات و لباس و مانند آن. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۲۰۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷ / ۳۸۷) این سخن به این معنا است که «زینت» مطلق زیبایی و آرایه است؛ یعنی هر آنچه با آن تزیین می‌گردد؛ چه آن آراستگی و زیبایی چون علم، زینت نفس باشد و یا چون طراوت جوانی، زینت بدنی و چون مال و مقام، زینت خارجی. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲ / ۱۶۷ - ۱۶۸) در بیان قرآنی گاه واژه «زینه» با «زخرف»، (انعام / ۱۱۲) «ریش»، (اعراف / ۲۶) «جمال» (نحل / ۶) و «حليه»، (نحل / ۱۴؛ فاطر / ۱۲) یکی دانسته شده و در معنای لباس، فلزات قیمتی، اسباب و لوازم خانه نیز ... آورده شده است.

اوصاد زینت‌گرایی از منظر آیات قرآنی و روان‌شناسی رشد

دوره جوانی دوره اثبات شخصیت اجتماعی است. بیشتر جوانان در این دوره با بلوغ جسمی و عقلی برای آینده خود اهدافی را تعریف می‌کنند که گاه تا پایان عمر سلامت، شادی و موفقیت آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ آنها به تحصیل، اشتغال و تشکیل خانواده روی می‌آورند. همه این موارد به‌گونه‌ای اثبات شخصیت و هویت جوان است (سلیمانی‌فر، ۱۳۸۵: ۵۲ - ۵۱) و دانسته یا ندانسته با گونه‌ای آراستگی یا زینت در ظاهر، کلام و گفتار، رفتار و اندیشه آنها همراه است. با اینکه شخصیت جوان دارای مؤلفه‌های متعدد است، اما آنچه در این بخش از نوشتار به آن پرداخته می‌شود اوصاد عمومی گرایش «زینت» از دیدگاه قرآنی است که منحصر به دوره جوانی نیست اگرچه در دوره جوانی بیشتر بروز و ظهرور داشته باشد.

ریشه «زین» در قرآن در ۴۴ مورد به کار رفته است. واژه «زینه» در ۱۱ مورد و ترکیب این واژه با ضمیرهای متصل در ۸ مورد به کار رفته است.

نیکونمایی و «زینت»

بسیار دیده‌ایم که روحیه خودشیفتگی جوان باعث می‌شود خود را به‌گونه‌های مختلف بیاراید. گاه «زینت»

جوان الزاماً لباس و آرایش‌های ظاهری و زیورآلات نیست؛ اندیشه نو و خلاق جوان هم گاه زینت او است که به معرض نمایش می‌گذارد. «زینت» باید به گونه‌ای باشد که در معرض دید سایرین قرار گیرد و تأثیری روانی بر آنها گذارد؛ یعنی یا موجب تحسین و تمجید آنها شود و آنها را به تفکر در مورد زینت‌کننده وادارد یا موجب عبرت و استدلال در مورد امری خاص باشد. لازم به ذکر است که اگرچه خودآرائی و خودنمایی مقارن هم ظهر می‌کنند اماً دو مفهوم و دو واقعیت متمایزند. خودآرائی امری فطری است و افراد تمایل و گرایش به جمال و زیبایی دارند، بر اثر این تمایل است که انسان آنچه را زیبا بداند دوست دارد و دوست دارد که خود نیز از زیبایی و جمال همه‌جانبه بهره‌مند شود، اگرچه ممکن است این تمایل و گرایش مانند گرایش‌های دیگر دچار افراط و تغیریت شود. خودآرائی جوانان چنان‌که در مقدمه این بخش بیان شد برای نکونمایی در چشم همسالان و بزرگسالان یا جنس مخالف است. در آیات قرآنی اغلب نکونمایی که از جانب خدا صورت گرفته برای ایجاد پرسشی مقدر یا محسوس در مورد خالق زیبایی‌ها است. (تحل / ۸ و نمل / ۶؛ یوسف / ۳۱؛ فخرایی و اسلام پورکریمی، ۱۳۸۹: ۱۷۳)

بدیهی است که پیدایش و وجود لباس و پوشش به لحاظ امنیتی، اجتماعی و روانی جایگاه ویژه دارد. می‌توان گفت ازجمله مهمترین وجهه‌های روانی پوشش یا لباس وجه خودآرائی در معنای مثبت و خودنمایی در معنای منفی آن است، چراکه لباس در معنای «زینت» زشتی‌ها را می‌پوشاند. از سویی جوان که در سین جوانی در اوج بالندگی جسمی است و از سویی به لحاظ روانی در پی هویت‌یابی و شخصیت‌سازی است بیش از سایرین به پوشش ظاهری خود توجه می‌کند؛ چراکه لباس خانه دوم او می‌شود و او با نحوه پوشش خود بخشی از هویت و باورهای خود را ابراز می‌کند. بسیاری از آیات قرآنی به مسئله پوشش از دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌اند، چه به لحاظ زینت در این دنیا و چه در سرای عقبی، (اعراف / ۲۶ و ۳۱؛ فاطر / ۴۳؛ دخان / ۵۳) و هم به لحاظ بیان احکام شرعی پوشش، (نور / ۳۱) اماً از بیانی قرآنی فهمیده می‌شود که جلوه‌گری‌ها و خودنمایی‌ها بیشتر از آن کسانی است که در برده جوانی قرار دارند نه کسانی که در سین کهن‌سالی هستند، چنان‌که در شریفه قرآنی آمده است و بر زنان از کار افتاده‌ای که امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند، اماً عفت ورزیدن برای آنها نیز بهتر است؛ «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنُاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ حَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْهِمُ». (نور / ۶۰) از آنجاکه دوره جوانی اوج زیبایی و آراستگی ظاهری آدمی است و جوان خود مظهر زینت است جوانان به این خودنمایی برای جلوه زیبایی‌شان بیش از سایرین گرایش دارند. این خودنمایی غالباً با آرایش و خودآرایی توازن است و تنها در نمایش و آرایش بدن و اندام‌های جسمانی خلاصه نمی‌شود، بلکه با نمایش و آرایش در لباس نیز همراه

است و گاه در نحوه گفتار و رفتار هم تسری دارد. بخشی از این خودنمایی می‌تواند متأثر از غریزه جنسی جوان باشد که به عنوان نیروی حرکه‌ای در جوان نورسی که احتیاجات جدیدی دارد بروز می‌کند. (سجادی، ۱۳۸۵: ۲۰)

لازم به ذکر است اگرچه حس خودآرائی در جوان بیش از سایر اقسام سنی وجود دارد، اما از سویی نیز به صورت اختصاصی‌تر این میل در زنان بیش از مردان است و اگر در بیشتر دستورات قرآنی پوشش اختصاص به زنان یافته به این دلیل است که میل زن به خودآرائی با توجه به زیبایی‌های فیزیکی او بیشتر است. (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۳۶)

ایمان و «زینت»

در برخی آیات از «زینت» و آراستگی سخن رفته که محسوس و ملموس نیست بلکه زینتها مربوط به مقولات انتزاعی و معنوی است. واضح است که جوان در این دوره به اوج رشد شناختی دست می‌باید، پس می‌تواند در ک درستی از زیبایی‌های حقیقی داشته باشد. خدای سبحان در قرآن از زینت «ایمان» در قلوب مؤمنان سخن گفته است:

... وَلِيَكُنَّ اللَّهُ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَرَيْنَةً، فِي قُلُوبِكُنْ وَكَرَهَ إِلَيْكُمُ الْكُفَّرَ وَالْفُسُوقَ
وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّأْشِدُونَ. (حجرات / ۷)

چنان‌که گفته‌یم توأم با بلوغ فکری که از دوره نوجوانی آغاز می‌شود، گویی جوان به ندای فطرت حق طلبی خود پاسخ می‌دهد و گویی ایمان را در ساحت باور و عمل محقق می‌کند. (سجادی، ۱۳۸۵: ۱۶) در قرآن کریم نمونه‌های متعدد از جوانانی یاد شده که در سایه آراستگی به زینت ایمان کارهای شگرفی کرده‌اند و از آزمون‌های الهی سربلند در آمده‌اند از جمله: حضرت ابراهیم علی‌الله السلام که در جوانی به رشد لازم دست یافت و براساس آن به سراغ بتشکنی و پی‌آمد منفی آن شتافت. (انبیاء / ۵۲ - ۵۱) در جایی دیگر اسماعیل علی‌الله السلام در سینین نوجوانی در اوج بردباری و حلم، در پاسخ مشورت‌خواهی پدرش که خواب دیده بود، وی را سر می‌بُرد، گفت: به مأموریت عمل کن و خواست خدا را انجام بد، مرا ثابت قدم خواهی یافت. (صفات / ۱۰۱ - ۱۰۵) در ماجراهی اصحاب کهف، تعدادی از کاخ‌نشینان جوان، به جنگ و مخالفت با محیط آلوده به شرک، بتپرسی و خودکامگی برخاسته و به قصد حفظ ایمان و باورشان به زندگی در آسایش و رفاه پشت پا زده و راه هجرت و آوارگی را در پیش گرفته و با انتخاب زندگی جدید، خواب و مرگ ویژه خود، معجزه یادماندنی را در تاریخ به ثبت رساندند. (كهف / ۱۴ - ۱۳)

این مثال‌ها نمونه‌هایی از جوانانی هستند که ایمان در قلوبشان به زیباترین صورت زینت یافته و از کفر و فسوق عصیان بری شده‌اند. بعید نیست که جوان با تغییرات فیزیولوژیک و هورمونی و تضادها و تعارض‌های درونی بیش از سایر گروه‌های سنی تحت تأثیر نفس امراه باشد، اما اگر جوانی توانست در میان همه تلاطمه‌ها و هجمه‌های نفسانی پاسدار «زینت قلبش» باشد در زمرة کسانی قرار می‌گیرد که به حقیقت رشد یافته است، چنان که کلام وحی آنها را «أُولئِكَ هُمُ الرَّاشُدُون» (حجرات / ۷) معرفی می‌کند و در آیه (انبیاء / ۵۱) ابراهیم ﷺ رشدیافتہ نام برده شد «وَلَقَدْ أَتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدًا» درحالی که قرآن فرعون را رشدیافتہ نمی‌داند: «وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ». (هود / ۹۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱ / ۷: ۱۲۰)

۴. تفاخرگرایی

چهارمین گرایش از ادوار حیات انسانی که مرتبط با بازه چهارم حیات؛ یعنی میان‌سالی است، «تفاخر» است. در تعریف دوره میان‌سالی آن را دوره‌ای از زندگی می‌دانند که پس از جوانی و پیش از سالمندی است. تلاش‌های مختلفی برای تعریف این دوره انجام شده است و برخی آن را به عنوان ربع سوم متوسط طول عمر انسان تعریف کرده‌اند. برخی دوره میان‌سالی را تنها براساس سن تقویمی و تغییرات زیست شناختی تعریف می‌کنند و بعضی آن را بر مبنای تعریف بافتی بیان می‌دارند؛ یعنی میان‌سال به اصطلاح به فردی اطلاق می‌شود که فرزندانی بزرگ و والدینی سال‌خورده دارد. مطابق نظر مشهور روان‌شناسی دوره میان‌سالی را سن ۴۰ تا ۶۵ سالگی معرفی کرده‌اند. از یک دیدگاه میان‌سالی غالباً با مسئولیت‌های پیچیده و متعدد همراه است. بعضی دوره میان‌سالی را باورترین دوره زندگی دانسته‌اند که افراد به ثباتی در دارایی‌های مادی و معنوی خود مرسند و پس از آن نیروهای جسمی و ذهنی آنها به تدریج تحلیل می‌رود. (برک، ۱۳۹۰: ۲ / ۳۳۲ - ۳۳۱) شاید از همین‌رو است که دوره میان‌سالی با گرایش «تفاخر» که برتری جویی نسبت به داشته‌های مادی و معنوی است بیشتر هم‌خوانی دارد. «تفاخرگرایی» از جمله گرایش‌هایی است که ارتباط تنگاتنگ با امور اجتماعی دارد، شاید در سه دوره سنی قبلی، رشد شخصیتی افراد به‌گونه‌ای نبود که بیشترین تأثیر را در تعاملات اجتماعی داشته باشند، اما در دوره میان‌سالی فرد به لحاظ رشد شخصیتی به جایگاهی رسیده که وارد تعاملات اجتماعی شود. روان‌شناسان متعاقب رشد جسمی، شناختی عنوان «زایندگی در برابر رکود» را شاخصه روانی - اجتماعی این دوره دانسته‌اند. (همان)

معناشناسی «تفاخر»

«تفاخر» بزرگ شمردن و به خود بالیدن است. برخی معنای «تکبر» را مترادف با «تفاخر» ذکر کرده‌اند.

(حسینی زیدی، ۱۴۱۴: ۷ / ۳۴۱) واژه «تفاخر» دارای یک اصل معنایی است و در مورد آن بیان شده که «تفاخر» دعوی برتری برای چیزی و امتیاز آن بر سایر چیزها است و این برتری یا در خود آن است و یا صفت باطنی و یا در عمل است. (مصطفوی، ۱۳۸۶: ۹ / ۳۸)

اوصاد تفاخرگرایی از منظر آیات قرآنی و روانشناسی رشد

«تفاخر» از ریشه «فخر» به معنای مباهات کردن در اموری مانند مال، مقام و اولاد یا مباهات به صفات انسانی و نیز خود را بزرگ و انمود کردن است. واژه «تفاخر» در قرآن ۱ بار و این واژه به همراه مشتقات ریشه آن در ۶ مورد به کار رفته است. البته برخی آیات دیگر هم هستند که به لحاظ محتوا و مضمون دلالت بر گرایش تفاخر دارند اما ریشه «فخر» در آنها به کار نرفته است. از سویی چنان که در مقدمه این بخش ذکر شد دوره میان‌سالی دوره مرتبط با گرایش «تفاخر» است، چنان‌که بیان شد شاید وجه ارتباط این گرایش با دوره میان‌سالی وجود دارایی‌های مادی و معنوی است که در سطح مطلوب و قابل ارائه‌ای برای ابراز آن در سطح اجتماع باشد و همچنین خودآگاهی که فرد در این دوره نسبت به دوره‌های پیشین دارد. (ابوالقاسمی، کیامرثی، آق، ۱۳۹۰: ۲۹) پر واضح است که در کلام وحی هیچ‌کدام از امور مادی که بقا و دوامی بر آنها مترتب نیست، ارزشمندتر، بافضلیت‌تر و افتخارآمیزتر از ایمان به خدا، فرستادگان، زندگی واپسین و تقوای نیست. از منظر قرآنی بازه سنی خاصی به گرایش تفاخر اختصاص نیافته است، اما از آنجاکه پیش از میان‌سالی داشته‌های مادی و معنوی انسان محدود است، چهباش به لحاظ بروز و پدیداری این گرایش بازه سنی میان‌سالی مناسب‌ترین دوره سنی برای آن باشد.

لازم به ذکر است با توجه به آیه «وَأَمَّا بِنِعْكَةِ رِبَّكَ حَدِيثٌ» (ضحی / ۱۱) برخی «فخر» را دارای دو قسم باطل و غیرباطل یا ممدوح و مقبوح دانسته‌اند و بیان صفاتی که عقلاً و شرعاً پسندیده است بدون خودستایی باطل نشمرده‌اند؛ (ابن‌عشور، بی‌تا: ۶ / ۶۸) زیرا فخور کسی است که از روی خود بزرگ‌بینی و فخرفروشی و با انگیزه کوچک شمردن دیگران مناقب خود و دارایی‌های خدادادی‌اش را برمی‌شمرد، اما کسی که نعمت‌های پروردگارش را برمی‌شمرد، شکور است نه فخور. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۷۱)

پیوندهای خانوادگی و «تفاخر»

پیش‌تر در تعریف دوره میان‌سالی ذکر شد که برخی این دوره را مرتبط با فردی می‌دانند که فرزندانی بزرگ و والدینی سال‌خورده دارد و از همین‌رو است که فرد میان‌سال با شناختی که نسبت به این نعمت دارد ممکن است در دام تفاخر گرفتار آید. پر واضح است که کودک، نوجوان و جوان نه تنها ممکن است از این نعمت‌ها

برخوردار نباشد بلکه در کی نیز از جایگاه اجتماعی والدین و فرزندان برای بالیدن به آنها نداشته باشند. برخی آیات قرآنی از «تفاخر» نسبت به تعداد افراد که شامل فرزندان و افراد قبیله که اغلب نسبت سببی با هم دارند و بعضی آیات در مورد «تفاخر» نسبت به پدران و انساب مصاديقی را بیان می‌دارند.

الف) اولاد مایه تفاخر

در آیه‌ای دوستی به زیادی تعداد نفرات وابسته‌اش افتخار می‌کند؛ «وَكَانَ لَهُ شَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثُرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعْزَّ فَنَرًا». (کهف / ۳۴) در صورتی که قرآن تنها مایه تقرب را ایمان و عمل صالح می‌شمرد، «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ إِلَّا تُقْرِبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ وَعَمِلَ صَالِحًا...» (سیا / ۳۷)

ب) پدران مایه تفاخر

فخرفروشی به نیکان و آباء و اجداد، از دیگر مصاديق تفاخر است که قرآن این گونه از آن یاد می‌کند: «فَإِذَا قَصَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاقْتُلُرُوا اللَّهَ كَذِكْرُكُمْ عَابِرَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ...» (بقره / ۲۰۰) در جاهلیت رسم بوده که حجاج، بعد از تمام کردن عمل حج، ساعتی در منا توقف می‌کردند و به پدران خود افتخار می‌نمودند که پدر ما چنین و چنان بوده و بر دیگران فخر می‌فروختند؛ خدای متعال آنها را از این عمل نهی نموده و تذکر داد که به جای یادآوری از پدران و تفاخر به آنها، خدا را یاد کرده و توجهتان به خدای متعال باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۲ : ۸۰)

ج) نژاد مایه تفاخر

در آیه‌ای دیگر یهود و قوم بنی اسرائیل خود را نژاد برتر می‌خوانند و درنتیجه خیانت در اموال دیگران را برای خود روا می‌پندازند، اما قرآن هرگونه نژادپرستی و امتیازطلبی از این دست را ممنوع می‌شمارد: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالصَّارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحْبَبُوهُ، قُلْ فَلَمْ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْ شَرُّ بَشَرٍ مِّنْ حَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (مائده / ۱۸)

مال و دارایی و «تفاخر»

از جمله مصاديق دیگری که در قرآن مایه «تفاخر» است مال و دارایی است. اگرچه در هیچ‌یک از آیات قرآنی اشاره به این نشده است که «تفاخرگرایی» در افراد میان سال بروز کرده است، اما شواهد قرآنی حاکی از این است که حداقل این امر در دوران کودکی یا نوجوانی افراد رخ نداده است و در هنگامی بوده که شخص به تمکن مالی و موقعیت ویژه اجتماعی رسیده است، ازین‌رو بر طبق برخی مطالعات

روان‌شناسی نقشی اجتماعی افراد مبتنی بر سن است، چنان‌که کودکان و نوجوانان بیشتر مشغول بازی و یادگیری هستند و افراد میان‌سال بیشتر مشغول کار و گردآوری دارایی هستند و افراد سال‌خورده از کار بازنیسته شده‌اند. (پاپالیا، ۱۳۹۲: ۶۱۸)

از جمله مصاديق قرآنی تفاخر به دارایی‌ها تفاخر قارون به داشته‌هایش است. (قصص / ۷۹ - ۷۶) نمونه‌ای دیگر آیاتی است که بیانگر تفاخر فرعون به مال و دارایی‌اش است؛ او به پشوونه آنها خود را قدرتمندتر از دیگران و پیامبر خدا می‌پندارد. (زخرف / ۵۳ - ۵۱) در جایی دیگر ملک و باغی مایه مبارکه شخصی نسبت به دوستش شده است. (کهف / ۳۴ - ۳۲)

موقعیت اجتماعی و «تفاخر»

در مورد افراد میان‌سال آنچه مسلم است این است که زندگی آنها در انزوا سپری نمی‌شود. مسیر زندگی آنها با مسیر زندگی اعضاء خانواده، دوستان و آشنايان و حتی غربیه‌ها تقاطع و تضاد دارد و نقش‌های شغلی و فردی به یکدیگر وابسته‌اند. (پاپالیا، ۱۳۹۲: ۶۲۹) از دیگر مصاديق قرآنی در رابطه با گرایش «تفاخر» مبارکه به موقعیت اجتماعی است، چنان‌که برخی به سقایت حجاج در عصر جاهلیت مبارکه می‌کردن، اما کلام وحی تنها ایمان به خدا و آخرت و جهاد در راه خدا را مایه فضیلت می‌شمرد: «أَجَعَلْنَا سَقَايَةَ الْحَاجَ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتُؤْنَ عَنَّهُ اللَّهُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (توبه / ۱۹)

۵. تکاثرگرایی

پنجمین و آخرین گرایش از گرایش‌های ادوار حیات انسانی که با بازه پنجم حیات؛ یعنی کهن‌سالی مرتبط است، گرایش «تکاثر» است. برای «کهن‌سالی» یا سالمندی تعاریف متفاوتی بر مبنای سن تقویمی، سن جسمی و سن روان‌شناختی بیان کردۀ‌اند بر مبنای این تعاریف بسیاری از روانشناسان سن سالمند را به فرد بالای ۶۵ سال اطلاق کردۀ‌اند. (برک، ۱۳۹۰: ۴۵۹ - ۴۵) شاید مهم‌ترین حس در وجود کهن‌سال حس «کمال» باشد که به‌علت تجارب و اندوخته‌های مادی و معنوی است که تا این سن کسب کرده است. (پاپالیا، ۱۳۹۲: ۶۷۶ - ۶۶۹) از سویی از آنجاکه بازه نهایی عمر به‌معنای مواجهه با مرگ است، چه‌بسا برخی افراد کهن‌سال با پذیرش فرآیند مرگ واکنش‌های متعددی از جمله انکار، خشم، چانه‌زدن برای بیشتر زنده‌ماندن در خیال یک کهن‌سال مصدق «تکاثرگرایی» باشد که به‌معنای مسابقه دوطرفه در فزونی خواهی در مال و مقام و تفاخر به کثرت مناقب، اموال و اولاد خود است.

معناشناسی «تکاثر»

لغتشناسان «تکاثر» و «مکاشره» را یکی دانسته‌اند و چنان‌که در شأن نزول سوره تکاثر آمده آن را در مورد اعراب جاهلی از باب تفاخر مردگان و زندگان خویش ذکر کرده‌اند. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ / ۵ : ۱۳۲) ریشه «تکاثر» یک چیز و «کثر» دانسته شده و در برابر «قلت» است. «تکاثر» از باب مطاوعه و «کثرت» مفهومی نسبی است که در موارد مختلف متفاوت است همچون قلت. (مصطفوی، ۱۳۸۶ / ۱۰ : ۲۷) تکاثر؛ یعنی فخرفروشی به فزونی مال، نفرات و فرزندان؛ (طربی، ۱۳۷۵ / ۳ : ۴۷۰) ازین‌رو برخی معنای «تفاخر» و «تکاثر» را مرداد دانسته‌اند. (رازی، ۱۳۷۴ / ۳۲ : ۷۵)

اوصاد تکاثرگرایی منظر آیات قرآنی و روان‌شناسی رشد

«تکاثر» از ریشه «کثر» به معنای مسابقه دوطرفه در فزونی مال، مقام و تفاخر به کثرت مناقب، اموال و اولاد می‌باشد. صیغه تفاعل در «تکاثر» برای مبالغه در فعل است و طرفین در آن لحاظ شده‌اند، به‌گونه‌ای که متکاثر بهسان کسی است که با فزون طلبی در صدد چیرگی بر شخصی برآید. (ابن‌اعشور، بی‌تا: ۳۰ / ۵۱۹) واژه «تکاثر» در قرآن ۲ بار و ریشه این واژه و مشتقات آن ۱۶۷ بار در قرآن به کار رفته است. برخی آیات دربردارنده معنای ضمنی «تکاثر» هستند، هرچند این واژه و ریشه آن در آنها به کار نرفته است. از آنجاکه معنای واژه «تکاثر» با معنای «تفاخر» از برخی جنبه‌ها همپوشانی دارد در این بخش تنها به مباحث و آیاتی که ذیل واژه «تفاخر» اشاره نشده است، پرداخته می‌شود. اگرچه «تکاثر» و «تفاخر» هم از حیث مفهوم و هم از حیث مصدقابا هم تفاوت دارند ولی رابطه سببی و مسببی حاکم بین این دو واژه، بدین لحاظ که تکاثر را مایه تفاخر دانسته‌اند، موجب شده است که اکثر مفسران ذیل بحث تکاثر به تفاخر هم پردازند. (طبرسی، ۱۳۷۲ / ۱۰ : ۸۱۲) از سویی در پیوند «تکاثرگرایی» با دوره «کهن‌سالی» می‌توان گفت که در این دوره شخص کهن‌سال دیگر از موقعیت‌های اجتماعی چندانی برخوردار نیست و فقط در پی فزونی طلبی در دارایی‌های مادی و معنوی خود است تا حس کمال‌خواهی خود را ارضاء کند. (پاپالی، ۱۳۹۲ / ۶۶۹ - ۶۷۶) همچین لازم به ذکر است که اسلام به زندگی دنیوی بی‌توجه نیست و حتی برای ترغیب به رزق حلال و تأمین نیاز متعارف خانواده توصیه و تأکید دارد، اما آنچه از منظر وحی مذموم است زیاده‌خواهی و اشرافی‌گری و اسراف و تبذیر است.

دارایی‌ها و «تکاثر»

انسان بر خلاف بسیاری از موجودات هستی، علاقه به فزون‌خواهی دارد. او می‌کوشد به چیزهای بیشتر

دست یابد و از هر لحظه بر دیگران فزونی و برتری یابد. این فزون خواهی گاه آرام و قرار را از انسان سلب می کند و همه همت او را معطوف به جلب ثروت می کند، چنان که گفته شد در قرآن از فزون خواهی منفی و برتری جویی معکوس به «تکاثر» تعبیر شده است. شاید علت تلازم دوره کهن سالی با تکاثر در این است که سالمند دنیاطلب از یک منظر فرصت بهره بردن از دنیا را اندک می بیند و از همین رو روح او برای کسب بیشتر از دنیا حریص است. در آیه ۲۰ سوره حید متعلق تکاثر مال و فرزندان ذکر شده است:

«إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زَيْنَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورٌ». (حید / ۲۰)

مردگان و «تکاثر»

مطابق آیات ابتدایی سوره تکاثر، فزونی خواهی گاه کار را بدانجا می کشاند که برخی به تعداد مردگان خویش مباراکات می کردن: **«الْهُكْمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»** (تکاثر / ۱)

نتیجه

پنج گرایش لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر با مؤلفه هایی از پنج دوره سنی حیات؛ یعنی کودکی، نوجوانی، جوانی، میان سالی و کهن سالی پیوند دارد. اگرچه همه مؤلفه هایی که از منظر آیات قرآنی در مورد این گرایش ها بیان شده، الزاماً مابهائی در مباحث رفتار شناسی و روان شناسی ندارد. نکته قابل توجه این است که با در نظر گرفتن آیات قرآنی اگرچه غلبه، ظهور و پدیداری هر یک از پنج گرایش مذکور می تواند متناظر با دوره سنی مرتبط با آن باشد، اما دوام و بقای آنها انتصاراً محدود به یک بازه سنی نیست و چه بسا برخی گرایش ها در همه ادوار حیات دیده شوند و برخی از آنها با دیگر گرایش ها هم پوشانی داشته باشد.

با توجه به آیات قرآنی گرایش «لعب» با دوره کودکی متناظر است که بسیاری از مؤلفه های بازی کودکان در اوصاف مرتبط با این گرایش از منظر قرآنی مرتبط است، اما از منظر قرآنی تنها بازی کودکان بازی مقبول است و سایر مصاديق بازی در قرآن با دنیا گرایی مرتبط است. در نهایت بررسی مجموعه آیاتی که ناظر به گرایش «لعب» هستند روشن می سازد که از منظر قرآن لعب گرایان الزاماً کودک نیستند، بلکه افرادی هستند که بلوغ شناختی آنها در دوره کودکی جمود پیدا کرده و تنها ابزار بازی آنها متفاوت شده است.

گرایش «لهو» با دوره نوجوانی یا دوره هویت یابی است و شاید از همین رو قرار گرفتن سن بلوغ شرعی و به تبع آن انجام تکالیف عبادی در این بازه نقشه راهی برای هدفمندی زندگی فرد است.

از سویی در بیشتر گزاره‌های قرآنی هرجا از «لهوگرایی» سخن رفته اشاره‌ای مستقیم یا ضمنی به باورهای شخص شده است.

سومین گرایش؛ یعنی «زینت» با دوره جوانی متناظر است. جوانی بهار عمر آدمی است، از این رو جوان خود بهترین مصداق زینت است. گاه جوان به انحصار مختلف و با زیورهای مادی، کلامی و رفتاری در صدد فزونی بخشی به زینت جوانیش بر می‌آید، اما از منظر قرآن زینت حقیقی که آدمی را به بهار رشد و شکوفایی می‌رساند نه در ظاهر بلکه در باطن و چیزی جز ایمان نیست.

گرایش «تفاخر» با دوره میان‌سالی مرتبط است. دوره میان‌سالی دوره زایندگی است. در این دوره فرد به داشته‌های مادی و معنوی قابل قبولی رسیده و بیشترین تعاملات اجتماعی را دارد. از این رو، این گرایش با دوره میان‌سالی بیشترین تناسب را دارد اما در نگره قرآنی نه داشته‌های مادی، نه موقعیت و نه پیوندهای خانوادگی مایه مباهات نیست بلکه فضایل ایمان، تقوی و جهاد در جایگاه مفاخره و مباهات هستند. از سویی تفاخر تنها در انتساب نعمت به منعم و از باب شکرگزاری از او امری ممدوح است.

درنهایت گرایش «تکاثر» با دوره کهن‌سالی مرتبط است که هم مسابقه دوطرفه در فزونی‌خواهی است و هم معنای تفاخر به داشته‌ها و دارایی‌ها را در بردارد. گویی کهن‌سال که در این بازه از زندگی فرصت حیات را پایان یافته می‌بیند بیش از پیش برای مسابقه فرون‌خواهی تلاش می‌کند اما از منظر قرآن هرگونه اسراف و تبذیر و هر فزون‌خواهی که کرانه‌مند و در چهارچوب شریعت نیست مذموم است و تنها کسب ثروت در جهت تأمین رفاه خانواده و انفاق فضل المال ممدوح شمرده شده است.

منابع و مأخذ

(الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ترجمه محمد‌مهدی فولادوند.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۳، کتاب من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم.
- ابن‌عasher، محمد طاهر، بی‌تا، التحریر و التنویر، چ ۶، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق، لسان‌العرب، بیروت، دار التراث العربي.
- اکبری، ابوالقاسم، ۱۳۹۳، مشکلات نوجوانی و جوانی، تهران، نشر رشد و توسعه، چ هفتم.
- برک، لورا، ۱۳۹۰، روان‌شناسی رشد، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، ارسباران، چ هجدهم.
- پاپالیا، دایان ای، سالی، وندکاس، الدز، روت داسکین، فلدمن، ۱۳۹۲، روان‌شناسی رشد و تحول انسان، ترجمه داود عرب قهستانی، هاماپاک آزادیس یانس، حمیدرضا شهرابی، فروزنده داورپناه، افسانه حیات روشنائی، سیامک نقشیندی، تهران، رشد، چ دوم.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، اسلام و محیط زیست، تحقیق عباس رحیمیان و حسن واعظی، قم، اسراء، چ پنجم.
- ———، ۱۳۸۸، تسنیم، چ ۷، حسن واعظی، قم، اسراء، چ چهارم.
- حر عاملی، محمد بن حسن، بی‌تا، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لایحاء التراث.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی هلالی و علی سیری، بیروت، دار الفکر.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، بی‌تا، مفاتیح الغیب، چ ۳۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصرخسرو.
- طربی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی.
- طوسي، محمد بن حسن، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، قم، هجرت، چ دوم.
- فیض کاشانی، محمدحسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، تهران، صدر.
- فرشی، سید علی اکبر، ۱۴۲۰ ق، قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۵، حکمت‌نامه کودک، ترجمه عباس پسندیده، قم، دارالحدیث.
- ———، ۱۳۹۳، بهار زندگی (برگرفته از حکمت‌نامه جوان)، قم، دارالحدیث.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۶، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، فطرت، تهران، صدر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ب) مقاله

- آزاد مرزآبادی، اسفندیار، ۱۳۸۷، «بررسی ارتباط بین نظام ارزشی نوجوانان و هویت ملی آنان»، مطالعات ملی، ش ۳۴، ص ۱۱۳ - ۱۳۲.

- ابراهیم نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۷، «خودآرایی و خودنمایی از دیدگاه اسلام»، رهیافت انقلاب اسلامی، ش ۴، ص ۱۰۴ - ۹۳، تهران، بی‌نا.
- ابوالقاسمی، عباس، آذر کیامرثی و عبدالصمد آق، ۱۳۹۰، «ارتباط رفتارهای دینی و خودآگاهی با نارسایی‌های شناختی در میانسالان»، روانشناسی و دین، ش ۱۶، ص ۴۲ - ۲۷، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رهبر انقلاب.
- احمدوند، محمدعلی، ۱۳۷۱، «روانشناسی بازی (۴) (تقریرات درس روانشناسی بازی)»، رشد معلم، ش ۹، ص ۳۷ - ۳۲، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
- ———، ۱۳۷۱، «نظریه استراحت و رفع خستگی (روانشناسی بازی ۲)»، رشد معلم، ش ۸۷، ص ۳۸ - ۳۶، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۸۳، «درآمدی بر الزام فرزندان به تکالیف دینی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۴۰.
- سجادی، سید ابراهیم، ۱۳۸۵، «جوان در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۶ و ۴۷، ص ۳۰۷ - ۲۷۷، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.
- سلیمانی‌فر، ثریا، ۱۳۸۵، «شخصیت جوان از دیدگاه قرآن و عترت»، بیانات، ش ۵۱، ص ۷۳ - ۵۱، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا رهبر انقلاب.
- فخرایی، فرزانه و حسن اسلام‌پور کریمی، ۱۳۸۹، «نگاهی کوتاه به زینت و خودآرایی از منظر آیات و روایات»، بانوان شیعه، ش ۲۳، ص ۱۶۹ - ۱۸۸، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.